

ای اهل عالم همه بار یکدارید و برک یکشاخا



ادرس اداره:

قرائتخانه محمودیه پالتار اتسکی (عشق آباد)

سال چهارم

قیمت تک نسخه:

روسیه ۷۰ کپک ایران ۲ قران نیم

شکنا و حور جاو

مجاهد ایست آزاد فلسفی، علمی، دیانتی ماهی یکدفعه طبع و توزیع میگردد.

نمره ۵-۴

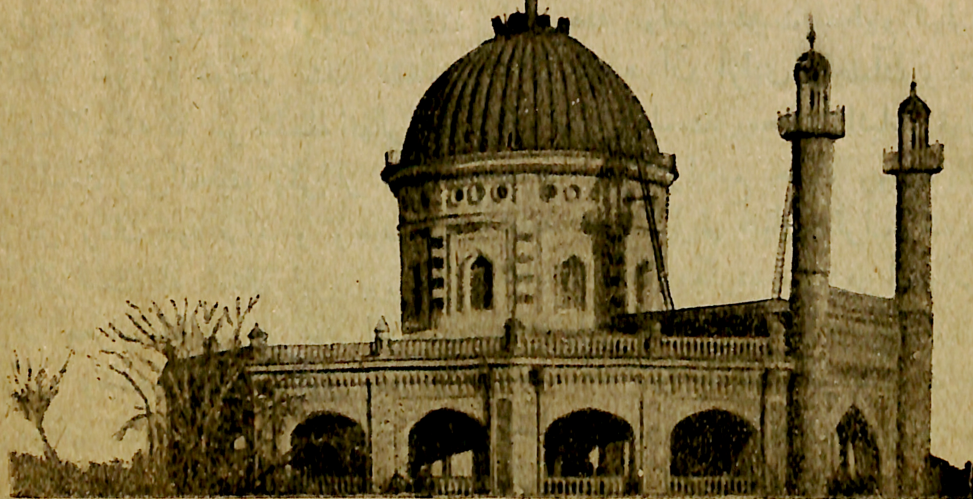
ماه اکتیابر - نویاپر ۱۹۲۶

نمره ۵-۴

فهرست مندرجات:

- | | |
|--------|---|
| صفحه ۱ | (۱) قرن بیستم - بهائیت - ایران |
| ۸ ” | (۲) مسامره (شرح حیات فاضل قائنی) |
| ۱۵ ” | (۳) معجزه چیست؟ |
| ۱۹ ” | (۴) زبان بین المللی اسپرانتو |
| ۲۲ ” | (۵) بهائیلرک کچمیش پیغمبرلره اولان عقیده سی |
| ۲۵ ” | (۶) معرفة الحیات |
| ۲۸ ،، | (۷) آیا در سایر سیارات هم موجود ذی حیات یافت میشود؟ |
| ۲۹ ” | (۸) تضمین غزل حافظ |
| ۳۰ ،، | (۹) احضار و تسخیر ارواح |
-

ای اهل عالم همه بار یکدارید و برک یکساختن



خورشید خاور

مجله ایست آزاد فلسفی، علمی، دیانتی ماهی یکدفعه طبع و توزیع میگردد.

نمره ۵-۴ ماه اکتیابر-نویابر ۱۹۲۶ نمره ۵-۴

قیمت تک نسخه:

روسیه ۷۰ کپک ایران ۲ قران نیم

سال چهارم

ادرس اداره:

فرائتخانه محمودیه بالنار اتسکی (عشق آباد)

قرن بیستم - بهائیت - ایران

رفته روی بکمال میرود. ما منکر نیستیم که در ایام گذشته نیز علوم و فنون بطور اجمال در دنیا نبود اشخاص مهم و فلاسفه بزرگ رهبران ترقی نبودند وای ترقیات از منته ماضیه دانشمندان اعصار سابقه را با ترقیات و علما و حکماء امروز نمیتوان قیاس نمود. اگر جمیع ترقیات دنیای بشریت را در طول

قرن ما که قرن بیستم میلادی است نویسندگان انرا قرن طلائی قرن تمدن و ترقی مینموند. رجحان این قرن از قرون گذشته ار حیث شیوع علم و صنعت. اکتشافات عجیبه اختراعات مفیده عام المنفعه پدید شدن نفوس مهمه و نوانغ بزرگ نامی است که از قرن نوزدهم رو بار دباد گذاشته و رفته

شش هزار سال با ترقیات عصر حاضر مقایسه کنیم برتری این قرن از قرون گذشته مانند آفتاب نمودار خواهد شد اشخاص نامی قرون گذشته که سرسلسله آنها را سطو معلم اول است وفی الحقیقه یکی از داهیان بزرگ و در زمان خود فرید و وحید بود عصر ما قادر است که امثال این بزرگوار را هزاران معرفی نماید. در عهد افلاطون حوزه درس و شخص این فیلسوف معروف آکادمی یونان شناخته میشد وای آکادمیهای امروزه که هزاران عضو از فلاسفه و علما نامی دارد با انهمه اجزاء و کتابخانه و موسسات علمیه و فنیه باز عصر ما آنها را ناص دانسته و در صد تکمیل آنست. در این موضوع اگر بخواهیم قلم را آزاد نمائیم از وظیفه مقاله نگاری خارج و رساله‌ئی مفصل خواهد شد و از تعقیب مقصد اصلی ما را باز خواهد داشت و برتر بودن زمان ما را مردمان امروزه کاملا دانسته و احتیاج بشواهد و تفصیل نمیباشد. اما اینرا نمیتوانیم ناکفته بگذریم که فائدین معارف و نوابغ قدیمه مقام بزرگی را از حیث اقدامیت دلرا و فضیلت آنها را تاریخ و نفوس منصفه فراموش ننموده و نخواهند نمود ولی فوائد زحمات علمای این عصر که در راه رفاهیت و سعادت خلق کشیده و میکشند افزون از گذشتگان است.

آیا در این عصر زمین کردش خود را تغییر داده با هوای محیط و عناصر در آن اختلافی پدید شده که انسان امروزی باین همه ترقیات و اکتشافات موفق میشود

خیر! ظهور این همه بدایع پیدا شدن این همه نوابغ و شدت سطوع انوار معارف علت عمده آن آزادی وجدان و افکار و قلم و غیرهاست. محض اثبات قول خود شرق و غرب را مع حالت روحیه ابنای آن شاهد می آوریم دنیای غرب که بانهمه ترقیات موفق میگردد چون در آن سرزمین روح آزادی تا اندازه در اهتزاز نفوس خادم، اشخاص دانشمند و هنرمند محترم، زحمات مخترعین تقدیر و تمجید میگردد ولی در اکثر نقاط شرق مردم دچار فشار، آزادی نفوس و افکار فقد، رهبران حقیقی آن در زحمت مساعی و اقدامات آنها موهون و افکار آنان پریشان و افسرده بوده هست. مادامیکه چراغ آزادی قلم و زبان و غیرها در شرق روشن نشود تاریکی نکبت و ذلت نابود نخواهد گشت. تقلید از غرب در امور فرعی و اخذ ظواهر تمدن نتیجه مطلوبه را نداده و نخواهد داد و علت اصلی عقب افتادن ملل شرق از گاروان مدنیت همانا نبودن حریت صحیحه است.

مشرق زمین که وقتی مهد مدنیت عالم بشمار میرفت و تمدن از این نقطه بسایر بهات انتقال مییافت امروزه که در تاریکی جهالت زیست میکند و در چار دیوار نکبت و ذلت گرفتار است. تقصیر بزرگ این انحطاط و گمراهی بر کردن رؤسای سوء دینیه و سیاسیه است که با جمیع تدابیر در بستن چشم عوام بیچاره جدیت بخرج داده آنان را بیرون شدن از بادیه گمراهی مانع

میگردیدند زیرا ملت بیدار نفوس هوشمند زیر بار ریاست آنها نرفته و آنان از استفاده حظ نفس خود و سلطه و ریاست باز خواهند ماند این بود که هر رهبری پیدا نشد و پیام نجات و آزادی آنها را ابلاغ میداشت همین نفوس خود پرست و ظالم بتحریر عوام در قلع و قمع او میکوشیدند و آن شخص خیر خواه را از اجرای مقاصد عالیه باز میداشتند چون اسامی آن نفوس دانشمند نوع پرست شهرت کامل دارد از تذکار آن بی نیاز هستیم و میدانیم که در ایران با در سایر نقاط بجرم فضل و دانش و بگناه ترقی دادن و بیدار نمودن ملت خود یا کشته شدند یا از مأموریت معزول گشته و مجبور بگرفتن گوشه انزوا گردیدند.

بهائیت

هشتاد و سه سال قبل در ایران مبشر طلوع صبح بهائیت حضرت باب که پرده از روی خرافات برداشت و در افکار انقلابی تولید نمود بفتوای علمای دین و بحکم سلطان ناصرالدین شاه در تبریز مواجهه ملا عام بدار زده سینه اش را هدف هزار تیر نمودند حضرت بهاء الله در وقتیکه ایران آنروزه ظلمت جهالت آفاق آن مملکت را گرفته بود ریاست روحانیه و سلطنت استبدادی بر فرزندان انخاک سخت حکم فرما بود خرافات و اوهام پوسیده که نتیجه افکار علما و آخوندان سوء میباشد در مغز هر ایرانی بجای معلومات جای گرفته بود اعلان مقصد خود را بنمود آن مقاصد ارجمند که

محض استخلاص بشر از ضلالت و نکبت حضرت بهاء الله بعالم ارائه فرمود بدیهی است در ایران تاریخ چه نوع خلق آنرا استقبال خواهند کرد. بلی! تساوی حقوق رجال و نساء تشکیل محکمه کبری، تطابق دین با علم و عقل، تاسیس وحدت عالم انسانی، ایجاد لسان عمومی، ترک تعصبات دینی و سیاسی و وطنیه، و تخری حقیقت و غیرها در آن محیط فاسد چه انعکاسی خواهد بخشید از یکطرف علمای روحانی از بیم آنکه اساس ریاست و نفوذ آنها برهم نخورد از طرف دیگر سلطان مستبد غدار ناصرالدین شاه که زمام خلق را بدست گرفته و بعیش و عشرت خود مشغول و مائلوف بود خائف گشته و این دو قوه قویه قاهره در صد بر کندن اساس بهائیت بر آمده از هیچ گونه اقدامی فرو گذار ننمودند.

پیروان آئین بهائیت متجاوز از بیست هزار نفر آنها بکنه انتشار و قبول آن مقاصد عالیه که در فوق شمه از آن نکاشته شد بدست آن نفوس و مردم عوام بقتل رسیدند چه جانفشانی چه مظلومیتی از بهائیان سرزد که خط نسخ بر جمیع جانفشانیهای پیروان ادیان گذشته کشیدند و خود را مصداق این مصراع ساختند:

عشق تو منسوخ کرد ذکر اوایل
اما با انهمه ضیق و فشار و قتل و غارت نتیجه مطلوبه جهت معاندین بدست نیامد و غیر از روسپاهی چیز دیگر برای دشمنان آئین بهائیت در صفحات تاریخ بیادگار نماند.

ایران

ولی هزار افسوس ایران ما که
چنین فرزند جلالی در خود پرورش داد
اورا سرگون بلاد ساخت تابعین او را
از دم شمشیر گذرانید اطفال معصوم بهائی
را به تنور آتش انداخت نسوان عفیفی
را با چادر ولباس در محضر عام سوزانید
حلاصه ابرانبها که در دوره باستان در میان
ملل دنیا برآستی و درستی و جوانمردی
معروف و مشهور بودند در مورد بهائیان
چنان اعمالی از آنان سرزد که نظر دانشمندان
جهان را در باره خود تغییر داد و ملل
متمدنه را متحیر ساخت که اینان از نژاد
همان مردمان پک سرشتند یا از نژاد
دیگر بمیدان آمده اند.

در دوره سلطنت استبدادی بهائیان
بسیار فشار دیدند میتوانند وطن پرستان
و معارف پروران ایران تیرته حاصل نمایند
که سلاطین و رؤسای دینیه آن زمان
چون مستبد و مالک الرقاب بودند مقصرند
ولی در دوره مشروطیت در دوره آزادی
نمیدانیم چه عنری پیش نهاد اشخاص
هوشمند ساخت.

پس از ۸۳ سال که از بهائیت می-
گذرد در وقتیکه این نهضت اخلاقی آفاقی
را احاطه نموده در قرنیکه پروفیسور فون
روبرت مسافرت بقمر را تصمیم گرفته در
عهدیکه آموندسن با طیاره بقطب شمال
رخت سفر بر بسته در عصریکه اهل علم

این دیانت اگر در ابتدا منحصر
بایران بود کم کم سرایت بسایر جهات
کرد محض خواموشی این شعله حقیقت
حضرت بهاء الله را سرگون بلاد خارجه
(ترکیه) نمودند ولی تبعید انحضرت و
بالاخره محبوس شدن آن ذات بیهمل
بحکم دو دولت اسلامی ایران و عثمانی در
قلعه عکا که بدترین قلاع دنیا از حیث
آب و هوا و محل بود و با وجود آن همه
تضییق و فشار آوازه امرش بتمام اطراف
انتشار یافت در همان قلعه و محبس آن
مربی عالم از عزم و اعلان مقصد خود
باز نایستاد بجمیع ملوک و زمامداران جهن
خطاباتی دایر بر تاسیس صلح عمومی
و ترك جنگ و جدال و تعصبات بی معنی
و مراعات حال فقرا و مستمندان روزگار
ارسال داشت و بنیاد سعادت بشر را در
الواح نازله بیادکار بگذاشت و بهمت و اقدام
فرزند جلیلش حضرت عبدالبهاء نهال این
دیانت که تازه نشوونما یافته و بخون هزاران
نفوس خیر خواه نوع پرور آبیاری شده
بود درختی ننومند گردیده و سایه
خود را باطراف آفاقی انداخت بدرجه ثبیکه
امروز نقطه نیست که لوای بهائیت در آن
بلند نشده باشد در قطعات وسیعه خوب
در اثر هم عالیه حواریین حضرت بهاء الله
با سرعت برق پیشرفت مینماید و افکار
مردمان هوشمند و خیر خواهان اروپ و
امریک را بخود متوجه ساخته در آتیه نژ-
دیکی جهان را از پرتو انوار خود ناملا
روشن خواهد نمود.

پند گیرید ای سیاهپتان گرفته جای پند
 پند گیرید ای سپیدپتان دمیده بر عذار
 بهائیان در سبیل انتشار نفعات طیبه
 و اثبات عقیده از گذشتن جان و مال
 مضایقه ننموده و نخواهند نمود تا بشر را
 از حالت درنده‌گی و سبوعیت نجات داده و
 دنیای انسانیت را بگردار حسنه و اخلاق
 مرضیه روشن نمایند ولی چون ایران
 که موطن مربی انهاست بی‌نهایت بان آب
 و خاک و فرزندان آن علاقه‌مند میباشند
 و راضی نمیشوند که ابتدای آن بتحریر
 چند نفر عالم نما با انهمه درخشندگی
 تاریخی در انظار ملل مترقیه عالم بربر
 و متوحش بقلم روند والا از این قبیل
 ضایعات و فشار و تضییقات تاریخی بهائیت
 جهت مردم زیاد حکایت نموده و مظلومیت
 و روحانیت و خیرخواهی این حزب بی
 ناصر و معین و فسات و توحش عوام و جهال
 که دست خوش اغراض نفسانی هر آخوند
 میشوند بر ساکنین ربع مسکون واضح
 و آشکار ساخته است.

محل حیرت است که از متجددین
 ایران و ترقی پروران انسر زمین از
 ابتدا تا کنون اثر افدامی که دافع اینگونه
 شرارت‌ها باشد یا اظهار ناثری در وقوع چنین
 فجایع مشاهده نشده در صورتیکه
 اهل اروپا با وجود دوری از ایران و ندیدن
 آن حوادث فقط بواسطه شنیدن و انتشار
 آن اخبار سخت متاثر گشتند نثر آنها
 بدرجه‌ئی بوده که آقامیرزا محمدخان قزوینی

و صنعت در صدد برطرف کردن امراض
 جسمانی و رفاهیت خلق شب و روز اوقات
 خود را صرف نموده و در این راه تحمل
 مشقات طاقت فرسا مینمایند در ایامیکه
 ندای آزادی از هر گوشه و کرانه بلند
 است در چنین عصر مشعشعی در ایران
 مهد تمدن شرق در جهرم جمعی از بها-
 ئیان فقیر مظلوم را بدون جهت بانهایت
 شدت و قسوت بجرم بهائی بودن بارجاله
 بتخریب چند نفر عالم روحانی سوء شهید
 مینمایند و قریب سی خانه را تالان و
 تاراج و اموال را بغارت برده جمعی کثیر
 را - مضروب و مجروح میسارند. جای تعجب
 اینجاست که محررین جرائد ایران که
 خود را عناصر صالحه ملت معرفی مینمایند
 در اینموضوع سکوت نموده ابدا اظهاری
 از داد خواهی این حزب مظلوم ننمودند
 مانند اینکه این بیچاره‌ها ابتدای این خاک
 نیستند نیابستی حقوقشان محفوظ ماند. در
 دوره مشروطیت با تغییر سلطنت این
 وحشت و شرارت نفوس را باید بچه‌حمل
 نمود اگر بهائیان از ملل اقلیت بشمار
 می‌آیند کدام قانون اساسی حقوق آنان
 را پایمال حکم میکند در حکومت شوروی
 روسیه ملل اقلیت با ملل اکثریت حقوقشان
 برابر بلکه امتیازات مخصوصه را نیز دارا
 میباشند عملا عدالت و آزادی مملکت خود
 را بجهانیان اثبات نموده و در موارد لازمه
 از معاونت و مساعدت خودداری نمینمایند.

با اینکه باین دیانت اندک تمایلی نداشته و این فجایع ایشان را نیز مانند سایر متجددین ایران متأثر نکرده است نتوانسته اند انکار نمایند چنانچه در ضمن شرح حال پرافسور براون که بقلم ایشان صادر شده و در مجله ایران شهر* درج گردیده در باره جدیت براون در جمع آوری تاریخ بابیه می نویسد: (و از آن بعد خود بشخصه در صدد تحقیق این مسائل برآمد و جدا در اینراه دامن بر کمر زد و بانهایت جد و جهد بجمع اطلاعات از هر گوشه و کنار در خصوص سرگذشت اینطایفه و وقایع فجیع که نسبت بایشان در ایران واقع شد و اروپا را متأثر کرد مشغول گردید).

ولی همین فاضل قزوینی که امروز ادبای ایران ایشان را استاد مخاطب میسازند در شرح حال براون که نگاشته و در مجله ایران شهر بطبع رسیده از زدن نیش و اظهار اغراض شخصی در مورد این دیانت خودداری نفرموده اند چنانچه نوشته اند: (اصل مذهب بابیه فی حد ذاته و از لحاظ نوضه فکری و فلسفه ادیان در نظر اروپائیان چندان اهمیتی ندارد و بعقیده ایشان جز مشتئی تخیلات ساده لوحانه چیز دیگری نیست)**

این شخص محترم با آنهمه معلومات وسیعه در صورتیکه در مراکز تمدن عالم امرار حیات مینماید و بخیال خود بانوشتن

(* شماره دوم صفحه ۸۵ سال چهارم

** شماره دوم صفحه ۹۰ سال چهارم

چند مقاله تنقیدی بر تاریخ عالم تالیف عباس - آشتیانی و شرح حیات مستشرق پرافسور براون و از این قبیل نگارشات ایرانیان را بشاهراه هدایت و ترقی سوق میدهد باز نتوانسته است تعصب خود را در اینموضوع پنهان سازد و چند کلمه در باره بهائیت که از قلمشان تراوش نموده اینست.

ما نمیتوانیم شخص ایشان را با آقا شیخ احمد شاهرودی و حاجی حسینقلی جدید الاسلام و محمدخان پسر حاجی کریمخان و مجد العلمای اردکانی و شیخ لاسلام تفلیسی قیاس نمائیم زیرا این نفوس کتب ردیه که بر بهائیت تالیف نموده اند منبعث از معلومات مندرسه و خرافات واهی است که در مدارس ندیمه برای جلب فائده شخصی و عوالم فریبی تحصیل نموده اند اگر غیر آنچه نوشته اند از قلمشان تراوش مینمود بایستی متعجب شد ولی مع هذا نتوانسته اند از انتشار بهائیت بقول آنها در میان طبقه عوام انکار نمایند نمیتوانیم این ذات عالیقدر و ادیب قزوینی چشم و گوش خود را بسته جراید و مجلات اروپ و امریک را نمیبخوانند و از اتساع بهائیت که روز بروز بر وسعت دائره اش افزوده میشود بی اطلاع میباشند، آیا نطق مستر تمپل در مجلسی که جمعیت فنون انگلیزیه بنام «ایران و تجدد اسلام» در لندن بتاریخ ۲۵ مای ۱۹۱۰ تشکیل داده و آن انجمن در تحت ریاست پروفسور براون رفیق

شفیق ایشان اداره میشد فراموش نموده اند که خطاب بانجم گفت: (اروپا نسبت بنشو و ارتقاء حرکت جدیده دینیه در ایران که عبارت از بهائیت باشد بی مبالا است در صورتیکه امروز بتحقیق عدد بهائیان در دنیا بیش از دو ملیون میباشد با اینکه موسس آن در اواخر قرن ماضی حیات داشته و مردم فوج فوج بغیر مسلمین او را قبول نموده و در آلمان و فرنسا و انگلتره و روسیه این دیانت منتشر و شماره بهائیان در لندن زیاد و دواژ صغیره در مانچستر و ولورپول و ادنبرا و غلاسکو دارا هستند). اگر چنین است پس چگونه میتوان اعتماد بسایر معلومات ایشان داشت.

در این جا است که قلم می ایستد و قلب متهیج میشود و بروخامت احوال ایرا- نیان باداشتن چنین پیش آهنکان و فاندینی بی اختیار اشک از دیده هر انسان حساسی جاری میگردد و معلوم نیست چه وقت ستاره خوشبختی این ملت در افق آن مملکت طلوع خواهد نمود.

اگر بخواهیم تالیفات و مصنفات و مقالات اشخاص دانشمند غرب و مصر که در باره بهائیت تالیف و انشاء نموده اند در اینجا ذکر نمائیم از اختصار خارج و بی نهایت مفصل خواهد شد فقط بذکر اسم چند نفر اکتفا مینمائیم.

پروفیسور وامبری تمجید و تعریفی که در باره بهائیت نموده هرگز چنین تعریف و ستایشی از کلک او در باره سایر

ادیان صادر نگشته *) کنت تولستوی این نهضت اخلاقی را اهمیت فوق العاده در تهذیب اخلاق میدهد. نویسنده ماهر روسی بولانویسکی کتابی موسوم به «دبھئیت»، (** تالیف کرده مشحون است از تاریخ و مبادی و اعمال و افعال این دیانت و پیروان آن.

از نویسندگان مصر سلیم قبعین بعد از صعود حضرت عبدالبهاء کتابی موسوم به «عبدالبهاء و البهائیه» تالیف نموده که هر خواننده آن کتاب اهمیت بهائیت و خدمات آنرا خواهد فهمید. مرحوم سیدعلی یوسفی که از نویسندگان زبردست مشرق زمین بوده مقاله مخصوص در تحت عنوان «المبرزا عباس افندی» در روزنامه «الموید» (۱) انتشار داده و بر بزرگواری و فضائل حضرت عبدالبهاء و اتساع دیانت بهائیه اقرار و اعتراف نموده است. نابغه شرق و فیلسوف مصر شیخ محمد عبده رحمه الله در جریده «الاهرام» (۲) مقاله مطول در باره ظهور دیانت بهائیه نگاشته و انتشار داده است. و فسعی ذلك.

(*) کتاب عبدالبهاء و البهائیه منطبعه مصر صفحه ۱۲۱

(**) منطبعه مسکو ۱۹۱۴

(۱) شماره ۶۱۹۴ مورخه ۱۶ اکتبر

۱۹۱۰

(۲) مورخه ۱۸ ایون ۱۸۹۶

در اینگونه موارد است که حضرت
عبدالبهاء میفرماید:

(بیگانگان آشنا شدند و آشنایان بیگانه)

با وصف اینحال اهل بها بنصایح قلم
اعلیٰ ناظر بوده و جز حق جهت خود
ظهوری ندانسته و در مقابل امواج بلایا
و رزایا مانند کوه بها ایستاده در راه
سعادت بشر هر زهری را شهد و هر
زخمی را مرحم پنداشته خیر خواهی و
نوع پروری و مظلومیت و روحانیت خود را
عملا اثبات نموده و خواهند نمود و در
تحت سرپرستی قائد خود حضرت شوقی

افندی ربانی و رهنمائی این وجود محترم
در اعلا این آئین نازنین بالسان شفقت
و محبت و کردار نیک خواهند کوشید و
یقین قطعی دارند که در آتیه نزدیکی
ظلام تعصبات و موهومات محو و عالم
بشریت بسعادت حقیقیه فائز خواهد گشت
و پرچم بهائیت جمیع آفاق را احاطه خواهد
نمود و نام معاندین این امر در تاریخ
علم الی الابد با لکه سیاه ثبت و خامین
جهان انسانیت مقام درخشنده‌ئی را الی الابد
حائز خواهند شد.

اداره

اعضای محترمه لجنه خورشیدخاور!

مستدعی است که شرح ذیلرا در یکی
از نمرات خورشید خاور درج نمائید

مسامره

مدتی است مدید که این محفل بوا-
سطه لجنه ارتباط که مرکب از جوانان
بهائی میباشد موفق به تشکیل مسامرات
امریه بافتخار نفوس دانشمندان خدمت و
شهادای بهائی گردیده است قصد اصلی
از تشکیل آن اعیاء نام نفوس جان-
فشان بهائی و تقدیر زحمات و خدمات
آن بزرگواران و تولید حس خدمت در
بین جامعه خود علمی‌الخصوص جوانان بهائی
بوده است هر کس مطلع از قوانین عصر
جدید و اوضاع دنیای متمدن باشد این-

گونه اقدامات را تحسین نموده و با کمال
ممنونیت و محبت استقبال مینماید.

این مجالس بگفتن شرح حیات و
خدمات آن نفوس عالی مقدار و خواندن
سرودهای مناسب و الواح نارله از قلم
حضرت بهاءالله و عبدالبهاء در باره آن
اشخاص اختتام میپذیرد.

ما محض نمونه نطق جناب افاضل الله
باقر او فرائد که منضمین شرح حال جناب
فاضل قائمی که یکی از رجال نامور عالم
بهائی و از نفوس دانشمندان خدمت این آئین
است و در تاریخ ۲۶ مارت ۱۹۲۶ مجاس
بعنوان فوق بشرف ایشان داده
شده ادا نموده اند آنرا با نضمام این
مقدمه میفرستیم و وعده میدهیم که بعدا

و جریح است سرزده و نخواهد زد. پس قبلس اینگونه مسامراترا با انگونه مجالس نمیدانیم بچه حمل نمائیم و غرض نویسنده از وجه تشبیه آن چه بوده؟ ما برای بر طرف نمودن این سوء تفاهم باین مختصر مجبور بودیم البته خود خوانندگان مسئله را محاکمه نموده غرض نویسنده بر روزنامه زحمترا درك خواهند نمود.

محفل اتحاد جوانان بهائی عشق آباد

شرح حیات فاضل قائنی



الناس اموات و اهل العلم ائیا
 جمیع مردم مرده اند و اهل علم زنده.
 ایبا جناب فاضل قائنی مصداق اینکلام
 حقیقت آمیز واقع نیست؟ در چهل سال
 پیش که این شخص محترم حیات داشت
 فقط در ایران در میان بهائیان و نفوس
 معدودی معروف بود ولی حال در تمام
 جهان بهائیت نام این شخص مشهور است

نیز شرح حال نفوسی که اینگونه مجالس بنام آنها تشکیل داده شده ارسال خواهیم داشت نادر صفحات مجله خورشید خاور درج و منتشر گردد.

ما محض از برای ایفای وظیفه انسانیّت به چنین امر مهمی اقدام ورزیده ایم ولی افسوس معلوم میشود سوء تفاهم همی در اینباره رخ داده که مجبور بذکر آنیم. در روزنامه زحمت منطبعه پالتاراتسکی مورخه ۱۹ه سنه یابر ۱۹۲۶ شماره ۳۹ (۴۹) در صحیفه ۲ مستند به مکتوب يك نفر جوان بهائی؟ تحت عنوان «موهومات پرسنلیک نجور اولار» در اینباره مطالبی مندرج که خلاصه ترجمه آن اینست: (بهائیان مدعی آنند که دینشان بروی اساس علم و عقل گذاشته شده و شاخسی و اخسی مسلمانانرا موهومات حساب نموده اما خودشان امروز بنام فلان شهید و فردا بنام فلان شهید مجالس ماتم ترتیب داده از آنها معلومات داده کریه میکنند بس اگر این موهومات نیست چیست؟) بلی! این مجالس با وصفی فوق هیچ مشابهتی بمجالس تعزیه و ترحیم نداشته و ندارد و مقصود ما از گرفتن چنین احتفالات روضه خوانی و سینه زدن و غیرهما نبوده و نیست در صورتیکه چنین ترتیبات در میان ملت بهائی نه تنها در اینگونه موارد که ابدامو- ضوع ندارد حتی در شهادت، حضرت باب و صعود حضرت بهاءالله و عبدالبهاکه قلوب اهل دانش و خیر خواهان دنیا سخت مکرر

و بدیهی است هر چه آئین بهائیت توسعه یابد اسامی اینگونه نفوس زحمات و خدمات آنان بیشتر ذکر و نام نیکشان یاد خواهد شد. پس از ذکر این مقدمه شروع باصل مقصد که عبارت از تاریخ حیات این ذات جلیل القدر است مینمائیم.

تولد و حیات ادبی و علمی فاضل

جناب فاضل فائنی که از قلم اعلیٰ به نبیل اکبر ملقب نام اصلیشان ملامحمد و والد ماجدشان اقا ملا احمد فائنی است. تولد وی در ۲۳ رمضان سال ۱۲۴۴ هجری در قریه نوفرست فائن میباشد. در حجر پدر بزرگوار تربیت یافته و مقدمات و ادبیات را در نزد پدر خود تحصیل و تکمیل نموده اند پس از تکمیل مقدمات و ادبیات در سن (۱۷) از فاین بطرف مشهد معض تحصیل فقه و اصول حرکت نموده و چندی مشغول بوده اند. در این اثنا حکیم شهبر ایران حاجی ملاهادی سبزواری بقصد زیارت بمشهد وارد و در ایام توقی در مدرسه حاجی حسن بندریس مراتب معقول مشغول میشوند. جناب فاضل نیز در مدرس حکیم سبزواری حاضر شده و استفاده مطالب حکیمه مینموده اند پس از آنکه حکیم سبزواری از مشهد بوطن مالوف خود سبزواری عزیمت مینماید جناب فاضل بوا- سطره اشتیاق خود بتحصیل حکمت نیز متعاقب ایشان حرکت نموده و در سبزواری مدت چهار سال مشغول تحصیل در نزد حکیم مزبور میشوند تا کاملا در مراتب معقول تبجری تمام بهم میرسانند بدرجه ثبکه حاجی

ملاهادی ایشانرا از تحصیل در نزد خود بی نیاز دیده و در بین طلاب تعریف و تمجید زیاد در حق جناب فاضل مینماید.

جناب فاضل پس از فراغت از تحصیل محض ملاقات پدر و بستگان بقاین مسافرت نموده و بنا بتشویق والدشان جهت اخذ مراتب منقول بهنجی اشرف از راه طهران مسافرت مینمایند چون در آن اوقات طریق از عتبات عالیات بامر حکومت مسدود شده بود ایشان مجبورا در طهران متوقف و ضمنا در مدرس حاجی شیخ هادی و شیخ عبدالحسین طهرانی بفرای گرفتن علوم فقه و اصول مشغول و مالوف میشوند پس از افتتاح راه باشیخ مشکور نجفی که از مشهد مراجعت بنجی مینموده اند بنجی اشرف عازم میشوند و مدت شش سال تمام در آن مدینه در نزد علمای بزرگ از قبیل شیخ مرتضی انصاری و شیخ مشکور نجفی و شیخ مهدی و شیخ راضی و آفاسید حسین خوئی باموختن فقه و اصول اوقات میکند. رانند نادر اینمرااتب نیز تبجری بسزا یافته و از شیخ مرتضی انصاری تقاضای اجازه اجتهاد مینمایند. شیخ مرتضی میفرماید که بعضی اسئله از شما سؤال میشود چنانچه جواب انرا کتبا کاملا دادید اجازه داده میشود والا فلانداسه سؤال مشکل از مسائل فقهیه از جناب فاضل مینمایند حضرت فاضل یک کتاب بزرگی بلسان عربی در مقابل این سه سؤال نکاشته و به شیخ ارائه مینمایند ایشان بسا نهایت دقت ان کتابرا مطالعه نموده و در حاشیه

آن راجع بمواقع مخصوصه توضیحاتی مینویسند و در آخران کتاب نهایت تعریف و تمجید از جناب فاضل باقلم خود نوشته و اجازه اجتهاد میدهند.

شرح تصدیق ایشان ببابیت و بهائیت.

ایامیکه در سبزوار بتحصیل حکمت مشغول بوده اند بواسطه آخوند ملا یوسفعلی معروف اردبیلی به ظهور حضرت نقطه اولی مختصر اطلاعی حاصل مینمایند و در ایام توقف در طهران در بین طلاب شیخ عبدالحسین طهرانی بمنابیت اینکه فاضل را بعلاقه دانستن حکمت مشرب وسیعی بود بطلبه بابی بدون جهت مشهور و معروف میشوند در این اثنا یعنی در سال ۱۲۶۸ هجری بواسطه تیر انداختن چند نفر بابی بشاه بنابند سیه همان طلاب ایشان را متهم ببابی بودن نموده دستگیر ساخته در محبس محمود خان کلانتر محبوس میسازند جناب فاضل در همین دستگیر شدن فوراً خطی به شیخ عبدالحسین نوشته که واقعه از اینقرار در صدر استخلاص من بر آئید بواسطه اقدامات شیخ عبدالحسین ایشان از حبس آزاد میشوند. آقا سید یعقوب قائمی که نیز جزو طلاب و باطنا بابی بوده است بواسطه این اتهام در صدد تجسس چگونگی اعتقاد حضرت فاضل برمی آید لذا جناب فاضل را ملاقات نموده و بمنزل خود دعوت میکند و تحقیق مینماید که از این امر اطلاعی دارند جناب فاضل شرح

حال خود را ذکر و بکلی از بابی بودن خود ابا مینمایند سید یعقوب میگوید که حال شما باین نام معروف شده اید خوب است از کتب و آثار اینطایفه مطالعه بفرمائید شاید حق بجانب آنها باشد و پاره از نوشتجات حضرت نقطه اولی را بجانب فاضل میدهد ایشان پس از چند روز آن نوشتجات را به سید یعقوب مسترد داشته میفرمایند که این مطالب اهمیتی ندارد و دلیل حقیقت جناب باب نمیشود. آقا سید یعقوب بی نهایت مکدر و اظهار تعجب از فاضل میکند که با این همه معلومات و عرفان این چه فرمایشی است که میکنید خواهش میکند قسمتی دیگر از نوشتجات بار را بدقت مطالعه نموده تا بر حقیقت آن یقین نمایند جناب فاضل مجدد نوشتجات را گرفته و این مرتبه با کمال دقت و از نظر بیطرفی و انصاف در آن ملاحظه نموده کاملاً یقین مینمایند که این نداندای الهی و صاحب آن من جانب الله است لذا تصدیق بکلمات نقطه اولی نموده وبا و ایمان می آورند.

در نجفی نیز در بین طلاب بطلبه بابی معروف میشوند حضرت فاضل میفرموده اند که هر وقت در مدرس شیخ مرتضی حاضر میشدم از دور که مرا میرید تبسمی زیر لب مینمود و بواسطه شهرت بساین اسم محبتی مخصوص بمن داشت.

پس از گرفتن اجازه اجتهاد طلاب تماماً بصدا در آمده که شیخ مرتضی بهیچ نس اجازه اجتهاد نمیدهد حال بطلبه بابی

آن اجازه را داده است. جناب شیخ خطاب بانها میفرماید که فاضل در مقابل سه سؤال کتابی نوشت فاتوا بکتاب من مثله ان گنتم صادقین شما نیز مانند او کتابی تالیف کنید تا بشماها نیز داده شود.

پس از آزاد شدن از تحصیل بکاظمن و کربلا حرکت نموده تا از آنجا بایران مسافرت نمایند از قضا در آن محل با ملا حسن رشتی که از مومنین این امر بوده ملاقات نموده از احوال از لکه در آن اوقات بحضرت مستور؟ معروف بوده اند پرسش مینمایند ایشان مذکور میدارند که حضرت بهاءالله محور و مرکز امر است از از لجز اسم خالی چیزی دیگر در میان نیست. نبیل زرنندی که تاریخ حیات فاضل را بامر حضرت عبدالبهاء برشته نظم کشیده در اینمورد این مسئله را چنین میسراید:

پیر ربانی حسن از اهل رشت
در مدینه کربلا بر وی گذشت
گفت کای بیچاره تاکی در تعب
اشرفت ارض الهدی من نور رب
تا بکی مستور در چاه ظلام
و بکم یدعو الی دار السلام

اذا ایشان عذان عزیمت خود را بدانصوب معطوف داشته و در بغداد خدمت حضرت بهاءالله مشرف میشوند ولی ان اعتقادی که بعضی نفوس مخصوصه بحضرت بهاءالله داشته اند ایشان در انعوالم نبوده منتهی حضرت بهاءالله را یکی از کملین اصحاب حضرت نقطه اولی میدانسته اند.

روزی در بیت مبارک احباجمع و جناب فاضل نیز حضور داشته و حضرت بهاءالله دم درب پای سوار نشسته چائی میریخته اند و باهل مجلس میداده اند یکی از احیا سئوالی راجع به کیفیت خلقت مینماید. جناب فاضل بملاحظه اینکه خود را در دادن جواب از اهل مجلس از هر حیث مقدم میدانسته اند شروع بجواب مینمایند حضرت بهاءالله گاهی در صحبت مداخله نموده و مذاکرات فاضل را توضیحی میداده اند اندک اندک رشته سخن را بدست گرفته مستقلا شروع به توضیح و تبیین ان مسئله میفرمایند جناب فاضل اظهار میداشته اند که چنان بیانات مبارک مرا اخذ نمودم و حال مرا دگرگون ساخت که فقط چشمهایم حرکت لبهای مبارک را میدیدم و سایر اعضا بکلی بیخود شده بود ملاحظه نمودم که معلومات من در مقابل بحر علم حضرت بهاءالله مانند قطره ایست خودم را مانند مرغ بسبار کوچکی حس نمودم که در چنگال شاهینی گرفتار و قادر بهیج حرکت نباشد پس از حدوث این واقعه درک کردم که علوم اولین و آخرین در نزد حضرت بهاءالله و این شخص خارج از نفوس بشری و دارای قوه فوق العاده الهیه میباشد.

حیات روحانی فاضل.

پس از حرکت از دارالسلام بطرف ولایت خود در ۵ ج ۱ سال ۱۲۷۶ بقاین وارد و امیر علم خان نیز نهایت احترام و پذیرائی از ایشان نموده و مقام و رتبه ایشان در

تنگ و آسودگی خاطر بر حسب ظاهر جهت ایشان فاقد و کیمیا میشود جناب فاضل روزی فرموده بودند که مثل من مثل ابوعلی سیناء بخاری است که از بخارا فرار و بطرف ایران از راه صحرا و بیابان حرکت نمود وقتی که وارد همدان شد مشاهده نمود شکل او را کشیده در میدانی گذاشته اند که شخصی با چنین شمایل چنانچه وارد شود او را دستگیر کنند حکیم بخاری بیکی از رفقای خود گفت که من چنان بزرگ شده‌ام که دنیا برای من تنگ شده است حال من نیز مانند آن حکیم است چنان با سم بهائیت معروف و مشتهر گشته‌ام که ایران باین وسعت مرا نگهدری نمیتواند بکند خلاصه ایشان عاقبت بسبزواری آمده مع اخوی زاده و صهر خود حضرت آقا شیخ محمدعلی اعلمه الله فی لجه الانوار از راه قوچان بعشق آباد مسافرت و در سال ۱۳۰۹ هجری وارد مدینه عشق آباد شدند پس از چندی توفیق محض ملاقات حضرت افغان - مدره منتهی حاجی میرزا محمود علیه بهاء الله الابدی در مصاحبت حضرت ابی الفضائل علیه الرحمه والرضوان به بخارا عزیمت فرمودند در آنجا پس از آنکه توفیقی مریض شده جسم تراپی را تخلیه و روح پرانوارش بعالم بالا صعود نمود در سال ۱۳۰۹ نهم ذی حجه.

جناب نبیل زرندی در اشعار شرح تاریخ حضرت فاضل اعلی الله مقامه ناربخ صعود ایشان را چنین انشاد نموده:

قاینات بواسطه شهرت علم و کمالاتی که داشته‌اند بدرجه کمال رسید تقریباً دو- و نیم سال در قاین مانده بعدا بواطمه تحریکات سید ابوطالب مجتهد و بدستگیری نواب موید الدوله مجبور به هجرت میشوند و در ایام حکومت حسام السلطنه بمشهد آمده مدت پنج سنه در مشهد متوقفی میگردند مجدداً مراجعت بقاین نموده باز همان سید بتحریک فتنه و فساد مشغول و بازان سید شریر بمقصد و مال خود نائل و جناب فاضل با امور سلطانی بسمت طهران از راه مشهد روانه و در ۵ ربیع الثانی ۱۲۸۶ وارد طهران میشوند مدت اقامت فاضل در طهران سه سال و شش ماه بوده مجدداً بواسطه اشتها ایشان با سم این امر نفوس مفسده در صدد اذیت و آزار برمی آیند حاجی ملاعلی کنندی از ناصرالدین شاه خواهش اخذ جناب فاضل مینماید حاجی میرزا حسین خان صدراعظم قزوینی مخفیانه بجناب فاضل خیال مفسدین را اطلاع میدهد و حضرتشانرا بشاه عبدالعزیم روانه مینماید از طریق استهارد و کله دره بقزوین می آیند در قزوین چندی توفیق نموده و تامل اختیار مینمایند خلاصه مسافرتهای عدیده باطرفی از قبیل یزد و اصفهان و سبزواری و غیرها نموده در هر کجا بوده‌اند در انتشار نفحات طیبه دو- شیده و نفوس کثیری را بشاهراه هدایت وارد میسازند ولی معاندین این امر در هر جا بایدا و اذیت این شخص جلیل القدر برآمده و بمحض ورود آمدینه برایشان

تالیفات حضرت فاضل قائنی

(۱) کتابی است در جواب اسئله شیخ مرتضی و سایر علماء که در خانواده جناب فاضل در عشق آباد موجود است.

(۲) رساله کشف الاحجاب معروف بحسامیه یعربی که در دست نیست.

(۳) رساله تحفه ناصریه بفارسی در عشق آباد در خانواده ایشان موجود است.

(۴) رساله در اثبات امر تألیف نموده اند در کتاب تذکره الوفاء حضرت عبدالبها اشاره میفرمایند ولی در دست نیست.

(۵) اشعار عربی و فارسی زیاد دارند و همچنین نوشتجات بی شمار.

(۶) تاریخ مانکچی که میرزا حسین همدانی بامر مانکچی زردشتی برشته تحریر در آورده بنا بامر حضرت بهاءالله جناب فاضل آن کتابرا تصحیح فرموده اند نسخیکه بدون تصحیح ایشان استنساخ شده باشد از حیز اعتبار ساقط است.

الواح نازله و عنایات وارده در حق فاضل.

الواح عدیده مفصله که بیش از پنجاه آر بیت میشود از جمال قدم جل اسمه الاعظم بافتخار فاضل نازل و در کل عنایات بی شمار در باره ایشان شده لوح حکمت که بسیار معروف است بافتخار ایشان نازل گشته زیارت نامه نیز از حضرت عبدالبهاء بافتخار ایشان نازل در آن مراتب عرفان و علوم و اخلاص وللهیت ابن شخص

مستجاب آمد دعای زار او
در بساط مالک مختار او
تاسع ذی الحج غین و شین و طا
بر رخس بکشوده شد باب عطا
نغمه ارجع الی ربک شنید
روح قربان کرد اندر لیل عید

خبر صعود حضرت فاضل با صعود حضرت
بهاء الله جل اسمه الاعلی در یکروز
بعشق آباد رسید و اجبارا از هر طرف
دچار حزن و اندوه بی پایان ساخت.

تشریف حضرت فاضل بساحت اقدس.

دفعه در دارالسلام که در فوق شرح
آن ذکر شد بلبقای ملک افان فائز و
دفعه ثانیه در سال ۱۲۹۱ هجری از راه
بغداد و کرکوک و موصل بعکا مسافرت
نموده و بشرفی مثول و منتهای آمال خود
نازل میگردند مرخصی جناب فاضل را از
عکا از حضور مبارک نبیل زرنندی در
اشعار شرح حیات ایشان چنین برشته
نظم کشیده است:

چون ز عکا از جمال مستطاب
امر شد اورا سوی طهران ایاب
از دو چشم از بیم هجران خون گریست
تانه بیند کس نداند چون گریست
وعده وصل از جمال دوست یافت
لاجرم خرم سوی طهران شتافت

عالیمقدار معلوم و مشهود است هر کس
انرا بخواند مقام عالی این وجود باثمرا
خواهد ادراك نمود.

مقبره جناب فاضل.

مقبره ایشان در بخارا بود و سالی
یکمرتبه در ۲۸ شعبان ۹ نفر از احبای عشق
آباد بامر حضرت عبدالبهاء بقصد زیارت
حرکت مینمودند ولی در این او آخر بنا
بامر شفاهی حضرت مولی الوری بجناب
آقا شیخ محمدعلی علیه بهاءالله که بایدنقل
بعشق آباد شود در سال ۱۹۲۳ بهمت
جناب آقا شیخ احمد اسکوتی این امر بانجام

رسید و اکنون در مقبره اهل بها جسممطهر
ایشان مدفون است.

این بود خلاصه شرح حیات فاضل
قائمی که این بنده از جناب آفاشیخ محمد
علی قائمی علیه رحمة الله الابدی بناخواهش
اینفانی شرح فرموده بودند شنیده و بعضی
موانع آنرا یادداشت نموده بودم باز اگر
خطائی و اشتباهی در این مختصر باشد
راجع باینعبد است زیرا کاملاً آن تاریخ
در نظر نمانده است.

عجالتاً بهمین اندازه اکتفا نموده نطق
خودرا خاتمه میدهم و از عموم حاضرین
معذرت میخواهم.

معجزه چیست؟

امور غریبه ظاهر کرد و در ارض مقدس
ماهها و سالها من وسلوی برای قوم خود
از آسمان فرود آورد و نصاری اظهار
دارند که حضرت مسیح اعیاء اموات نمود
و کوران و کران و شلان و ابرسانی
شفا داد و در کشتی نهیب بامواج بحر
داده دربارا از تلاطم فرو نشاند و بعد
از سه روز از قبر قیام کرده بر حواریین
ظاهر شد و با آنها متکلم گردید و ملت
اسلام افتخار میکنند که حضرت رسول
قمررا با اصبعین مبارک دو پاره کرد و
سواروبراق و رفرق شده بسرپرده غیب
منبع لایدرک عروج فرمود و درخت خرما
بر پشت شتر رویانید و سوسمارها و سنک

از نبی باید نبی را خواست کز بو
جهلیست
چشم اعجازو کرامت از پیمبر
داشتن

جهال دور از معرفت و قشریان خالی
از حقیقت در هر عصر و عهد که پرچم عظمت
و عزت دینی از ادیان در اقطار عالم بلندشد
بخبال خود برای اظهار علو شان و سمو رتبه
پیمبر خویش اموریرا باو نسبت داده و
انرا معجزه نامیده اند چنانکه مشاهده میشود
قوم یهود گویند که حضرت کلیم چوبیرا
ازدهائی عظیم کرد و در کف دستش
آفتابی بود و برای فرعون که از سپر-
دن سبطیان باو ابا داشت چند روز متوالیا

اموری از این قبیل ظاهر شده که از بزرگترین انبیا بروز نکرده است.

دوم حجتيکه مدلاست بر اینکه بزرگان راه حقيقت در مقابل مغرضين از این قبیل معجزات ظاهر نکرده‌اند این است که اگر فی‌المثل موسی مواجه فرعون عصای خود را باردها تبدیل نمود و آن اژدها بعد از مبارزه با سحره جمیع ماران آنها را بلعید فرعون و حصار این عمل را یا حقیقتاً معجزه دانستند یا آنکه او را ساحری ماهر از دیگران تصور کردند اگر این حرکت را معجزه فهمیدند و او را قادر بر امورات ماوراءالطبیعه دانستند پس چرا همانوقت یا بعد از مشاهده معجزات پی در پی دیگر و لواز خوفهم باشد باو ایمان نیاوردند چه کسبکه اختیار مَرک و زندگی اشیاء در دستش باشد با کدام جرئت باز مخالفی میل و اراده‌اش مشی کردند؟ جابز می‌شمرند و بیم نمی‌کردند که عوض مالخ و شپش صا عقه سماوی از آسمان نازل فرماید و همه آنها را بسوزاند و اگر عیسی بحسب ظاهر مردگانرا زنده میکرد و کوران و کندانرا بینا و گویا مینمود چرا پیلاطس والی بیت المقدس که البته بواسطه تذوق لذت فرمانفرمائی بیشتر از همه کس علاقه بدنیا داشت و میخواست الی‌الابد زنده بماند بدو مومن نشد که از وفات بدنیه محفوظ بماند و هر وقت که مرد نفس عیسوی او را حیات بخشد و یا اقلاً اگر

ریزها بتکلم آورد. باری جای عجب اینست که کم کم این چیزها را لیل حقانیت انبیا قرار داده و قطع نظر از اینکه ابهت آن بزرگواران که شانسان اجل از اعتنای باین مناقب است کاستند بهیانه بزرگی بدست اشخاصی دادند که از کوتاه نظری چون کلمپاره که از نشو و نما و رنگ و روی و عطر و بوی عالم کل بیخبر است خرق عادترا از سفرای ماوراء طبیعت معال می‌پندارند لیکن بهائیان بپراهمینی چند معجزات ظاهر را ابطال و حقیقت انبیا را با معجزات حقیقیه اثبات میکنند.

اول دلیلیکه معجزات ظاهر را از اهمیت ساقط میکند (بر فرض اینکه از انبیا و اولیا ظاهر شده باشد) این است که مشابه با سحر است و با وجودیکه علمای اسلام اوقاتی در تحقیق فرق و تفاوت ایندو مصروف داشته و تجاوز از ده وجه امتیاز تعیین کرده‌اند معذک خود اقرار نموده‌اند که این امتیازت بسیار دقیق و برای عموم تشخیص ممکنه درینصورت پیغمبری هر چه از این قبیل اعجاز ظاهر کرده باشد مرتاضین هندی و چشم‌بندان ایرانی و عقه بازان چینی که در سر هر برزن و باراری سفره گدائی گسترده و از این راه تحصیل معاش میکنند اتیان مثل مینمایند بقدریکه در قلب متهسک بخرق عادت تواند خللی ایجاد نماید و از قرا ریکه مشهور است از میرزا ملکوم‌خان ارمنی

بغنة حلم عیسی مبدل بقهر شد ناگهان
 اورا نمیراند؟ و همچنین است معجزات
 صادره از سایر انبیاء و الا اگر بپرفرض
 ظهور هم اینکارها را هر کسی سحرپندارد
 قول ما ثابت میشود که این چیزها دلیل
 حقانیت هیچ بیغمبری نمیشود و در صورت دلیل
 نبودن بی‌جهت اینکار از آنان با وجود
 قدرتهم سر نمی‌زنند زیرا لغو خواهد بود
 و حق هم راضی نمیشود که فعل اعزبر
 کزیدگان را با اذل بندکان با نظر یکسان
 جلوه دهند.

سوم برهانی که مدلل میدارد که معطی
 یقین شیی غیر از معجزه ظاهره است
 این است که موفق‌تر بهر رسولی در هر
 زمانی اوصیای آنان بوده‌اند چنانچه موسی
 و عیسی و محمد علیهم السلام مومن‌تری
 بخود از هرون و پطرس و علی نداشتند
 در حالتیکه هیچکدام از این انبیای عظیم
 الشان برای یک از این اولیای بزر-
 گوار کوچکترین معجزه از معجزات ظاهره
 اتیان نکردند بلکه با معجزه حقیقیه که
 عنقریب بذکرش خواهیم پرداخت قلوب
 مقدسشان را بنور ایمان و ایقان منور
 نمودند.

حال که باین براهین بطلان ظهور
 معجزات ظاهره یعنی خوارق عادات بظهور
 پیوسته بذکر معجزه حقیقیه میپردازیم و
 ابتدا برای توضیح مطلب از ذکر مثلی
 ناگیریم.

بر عموم مردم از علمای درجه اول
 گرفته تا عوامیکه فی الجمله عقل و شعوری

دارند معلوم است که موسس يك اساس
 و بانی يك بنا باید دارای ادوات و اسباب
 بسیار باشد و تحمل مشقت و زحمت زیاد
 برای انجام مقصد خویش بقدر اهمیت
 منظور خود بکند چنانچه اگر کسی اراده
 بنای عمارتی کند ناچار است که علل ماده
 آنرا که مرکب از خشت و گل و چوب و
 آهن و گچ و آهک است آماده نماید و علل
 فاعلیه آنرا نیز که عبارت از مهندس و بنا
 و نجار و عمله است تهیه نموده و بعد از
 صرف چندی وقت مقصود خود را بانجام
 رساند و بالعکس بر همزدن يك اساس و
 تخریب يك بنا خیلی سهل و آسان و بقدر
 عشر تاسیس اسباب لازم ندارد زیرا ممکن
 است بقدریکه در يك روزه نفر استاد
 از عهده اباد کردن بر آید در یکروز
 يك عمله یا شاگرد از عهده خراب کردن
 بر آید و از آن بالاتر اینکه کتابیرا که
 خطاطی در مدت چند ماه نوشته طفلی
 در ظرف یکدقیقه با آتش بسوزاند و یا
 فرزند پسر که پدر و مادر مهربان بیست
 سال باخون دل و اشک چشم پرورده باشد
 خصمی با يك گلوله در يك آن معبودمش
 سازد حال مثلا اگر بنائی یافت شد که با
 دست تنها بدون اسباب مشغول ساختن
 عمرتی شد و صد نفر با جمیع وسایل
 بتحزیب آن بنا اقدام کردند و از تحزیب
 عاجز شدند آیا این عمل بنرا معجزه
 ندید نامید؟

بعد از تمهید این مقدمه کوچک اهل
 عالم را متذکره میسازیم که انبیای آلهی در

روی زمین با اودشمن شده و بانام قوی خواستند او را از این کار باز دارند و بر اراده اش غالب شوند نتوانستند آیا این معجزه نیست؟

حضرت بهالله علاوه بر دشمنان بزرگ علنی مانند آل قاجار و سلطان عثمانی و علمای ایران که هر يك مثل یزید و شمر و خولی بالاترین عقوبت و اذیت را از قتل و ضرب و طعن و لعن در حق او و اصحابش روا داشتند دشمنان سری بسیار مهمی مانند مستر برون انکلیسی و جمال الدین افغانی و سیاسیون دیگر که هر يك از کمال زبردستی و حيله بازی برای زیر و زبر ساختن مملکتی کافی بودند و مانند میکروبیهای مفسده باشکال مختلفه حتی بعضی در لباس بهائیت میخواستند همکل امر الهی را معلول و معدوم کنند در مقابل داشت معهدا با تن واحد و فقدان هر کونه اسبابی از قبیل ثروت و لشکر بر کافه اهل عالم که و اچر هر کونه اسبابی بودند ظفریاب کشت و با وجود نیا موختن علوم ظاهره هزاران فیلسوف دانشمند را بشاکردی بلکه ببندک خویس مفتخر و سر بلند فرمود در نیا صورت کسبیکه چنین قدرتی باهل عالم نشان داده و انبظورا عجازی کرده باشد از او استدعای گربه بنطق آوردن و آدم راسک کردن و شغال را گوساله نمودن و کور و کچل و سوزاک و سفلیس را شفا دادن از انصاف و وجدان بعید نیست؟

هر زمان که مبعوث بر رسالت میشدند جمیع مردم با آنها دشمن بودند زیرا متدینین که قسمت بزرگ اهالی ربع مسکون را تشکیل میدهند انانرا مخالف عقیده و علامات منتظره خویس دیده و از انبیای کذبشان شمرده بمقاومتشان با همت وجدیتی بزرگ قیام میکردند و بمصدق « افکلما جائکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقا کذبتم و فریقاتتلون » خره از استکبار و تکذیب و قتل فروگذار نمینمودند و قسمت دیگر مردم که لا مذهب و بیدین هستند اساسا صاحبان ادیان که بزعم خود انهارا فریبنده می پنداشتند بر قلع و قمعشان همت میکشیدند و با وجود این جمیع مغلوب کشته و از ممانعت نشر و توسعه آن دین عاجز میامدند و معجزه حقیقی همین است چرا که دلالت دارد بر اینکه پیغمبران قدرتی معنویه که فوق قدرت همه خلق است صاحب هستند.

ما رعایتا للاختصار از تذکار مظلومیت ظاهریه و غلبه باطنیه پیغمبران سلفی صرف نظر میکنیم و عموما بخواندن تاریخ که بزرگ تر تذکره عبرت خیز نباهت آوراست دعوت مینمائیم و برای صدق گفتار خود حالات حضرت بهالله را شاهد میاوریم که این فرید زمان با وجودیکه از علوم متداوله بین الناس هم ظاهرا بی بهره بود همینکه قیام بر امر کرد ابتدا اقوام و خویشان و بعد دوستان و اشنایان و پس از آن جمیع اهل مملکت و بالاخره کلیه اهالی

درخاتمه برای تکمیل فایده معروض میدارد که بهائیان پیغمبران و اولیای باجازه خداوند از روی یقین کامل بر هر خرق عادتى توانمیدانند چنانچه بمصداق «الطرق الی الله علی عدد انفس الخلائق» خیلی از مردم بموجب ظهور بشارت و اخبار نورات و انجیل و قرآن و کتب انبیای بنی اسرائیل و مکاشفات یوحنا و احادیث ائمه هدی که هر يك از آنها در واقع اخبار بغیبات و از جمله اعظم معجزات است بحضورت بهالله مومن شده اند وجود انحضرتهم در آثار و الواح مبارك خویش بجزئیات وقایع آینده که از عهده هر دور اندیش و پیش بین

بصیری خارج است خبر داده که جمیعا ظاهر شده و میشود ولی بلحاظ مزبوره شان نشان را اجل از اظهار معجزات بیفایده مشابه باسحر و جادو می شمارند و آنچه در کتب مقدسه ذکر اینگونه امور شده جمیعا رموزی است که بهائیان معانی آنها را از عین همان کتابها استخراج کرده و در کتب استدلالیه شان مرقوم داشته اند هر کس میل اطلاع دارد میتواند در هر نقطه بکتاب مطبوعه و بهائیان موجوده انجا رجوع کرده کسب معلومات نماید و یا بواسطه مجلات بهائی معنی هر يك از آنها را بخواهد. عزیز سلیمانی.

زبان بین المللی اسپرانتو

زبان اسپرانتو ترکیبی از السنه حیه اروپائی است
بقیه از شماره ۳

یکسطح و اندازه نبوده و علی الدوام توسط اکادمی که مخصوص تکمیل لسان اسپرانتو است و هیئت متخصصین این فن مقداری مکفی لغات جدید بر سرمایه اولی افزوده میشود و نوانص رفع و جزئیات زبان تکمیل میگردد.

معض اینکه با ترکیب عمومی لغت زبان اسپرانتو آشنا شویم کتاب لغت عمومی چاپ ورشو منطبقه ۱۹۰۴ را مثل میاوریم لغات این کتاب از حیث ماخذ و اشتقاق به قسمتهای ذیل تقسیم میشود.

۱- ماخذ ۴۰۵ ریشه زبان لاتین است و این لغات راجع بعالم حیوانات و نباتات و علم طب و تشریح و علوم سائره است.

کتاب لغت اسپرانتو خلاصه ایست از السنه رمانی و ژرمنی و تا اندازه اسلاو-یانی. تلفظ و آهنگ کلمات و عبارات این زبان بین تلفظ و آهنگ خوش آهنگ-ترین السنه غربی یعنی فرانسوی و ایتالیائی است همانطوریکه مقدار لغات السنه موجوده تغییر پذیر است و هر ساله توسط اکادمیها در شعب علوم و فنون مقداری معننا به لغات جدیده وضع و بر کتب لغت افزوده میشود هم چنین خزینه لغت زبان «اسپرانتو» هم همیشه در

(۱۱) ۳۵ کلمه مشترك بين السنه آلمانی و روسی است.

(۱۲) ۳۳ کلمه از زبان روسی ماخوذ شده است.

(۱۳) ۹ کلمه مشترك بين انگلیسی و روسی است.

(۱۴) ۹ کلمه ابطالیائی و سه کلمه یونانی خالص است.

(۱۵) ۷۹ کلمه از السنه مختلفه ماخوذ شده است.

این نکته قابل ملاحظه است که هیچیک از لغات زبان «اسپرانتو» مصنوعی و جدیدالاجاد نیست یعنی از طرف مخترع این زبان وضع نشده است بلکه از السنه مزبوره هر لغت که خوش اهنکتر و واضح و شایع و مختصر و سهل التلفظ بوده ماخوذ شده است از ارقام مذکوره معلوم میگردد که برای کسانیکه ماخذ زبان نشان لاتین است مثل فرانسویان و اسپانیولیها و ابطالیائیان ۶۳ در صد و برای افکلیسی دانان ۴۵% و برای آلمانیان ۳۷% و برای اقوام اسلاو ۲۵% لغات اسپرانتو آشنا است و بهمان اندازه زحمت تحصیل و تعلم زبانرا تقلیل میدهد ولی اگر نسبت لغاترا با اشخاصیکه معلومات متوسطهرا دارند بسنجیم انوقت برای فرانسویان ۷۸% و برای انگلیسیها ۶۰% و برای آلمانیها ۵۲% و برای روسی زبانان ۴۰% جمیع لغات آشنا خواهد بود.

۲- ماخذ ۵۵۹ کلمه زبان فرانسوی است این لغات خیلی مستعمل و اصطلاحات معموله در زندگی و اسامی لوازم حیاتی را تشکیل میدهد.

(ماخذ بیشتر لغات این قسمت هم فی الحقیقه لاتین است ولی در شکل ظاهری از جهت سهولت تلفظ و حسن لهجه قدری تغییر داده شده است)

۳- ۵۱۶ ریشه مشترك بين السنه لاتینی و یونانی است این لغات در این زمان در بین عموم ملل مستعمل و در ادبیات اقوام متمدنه معمول میتوان آنها را لغات بین المللی محسوب نمود. این دسته کلمات راجع بادبیات و صناعت و علوم مدنی است.

(۴) ۴۰۴ کلمه مشترك بين زبان فرانسوی و انگلیسی است.

(۵) ۱۲۹ کلمه مشترك بين السنه فرانسوی و آلمانی و انگلیسی است.

(۶) ۸۶ کلمه ماخوذ از زبان انگلیسی است.

(۷) ماخذ ۱۳۸ کلمه زبان آلمانی است.

(۸) ۹۸ کلمه مشترك بين زبان آلمانی و انگلیسی است.

(۹) ۱۶ کلمه مشترك بين السنه فرانسوی و آلمانی است.

(۱۰) ۵۵ کلمه مشترك بين فرانسوی و روسی است.

باخر ریشه ملحق شود کلمه «patro» یعنی پدر تشکیل میشود و چون باخر ریشه «in» که علامت نوع مونث در موجودات ذبوح است مع علامت اسم یعنی «o» ضمیمه شود کلمه «patrino» مادر ترتیب داده میشود. بهمین قیاس «frato» برادر «fratino» خواهر «koko» خروس «kokino» مرغ.

و بهمین نمونه قواعد دیگری موجود است که انسان پس از فرا گرفتن آنها خود میتواند لغات نوینی از ریشه واحدی مشتق نماید.

بعلاوه مقدار کثیری از لغات زبان اسپرانتو بعموم مفهوم و مشترک بین جمیع ملل متمدنه است.

مثلا در مقایسه بازبان فارسی کلمات پرفسسور، لامپ، مد، فرم، موزیک، ما-شین، تانر، کورس، آئروپلان، دکتر، انثور، ارتیست، انومبیل، کنترل، اولتیمانوم، پرو-نست، سانسور، اونپورسیته و بسیاری دیگر کلمات و لغات که در السنه اروپائی از السنه شرقی بهراتب بیشتر است مشترک میباشد.

مال بر خواننده واضح میشود که چقدر این زبان سهل و آسان است و چقدر مناسب است کارگران و مستخدمین و کسانی که مشاغل کثیره را عهده دار هستند عوض اتلاف چند سال وقت به تحصیل یک یا دو السنه غیر مادری چهارالی شش ماه از عمر خود را صرف آموختن این زبان

نظر باینکه مقدار لغات اسپرانتو بسیار کم و قواعد صرف و نحوی آن بینهایت مختصر و سهل است.

این زبان آسانترین السنه دنیا و بوسیله سیستم تعبیر انکیزیکه دکتر زان-منهوف برای وضع لغات و اشتقاق کلمات از ریشه واحد اختراع کرده است کنجینه لغت زبان اسپرانتو فوق العاده غنی و مملو و برای همه قسم تالیفات و تصنیفات در هر عقیده و زمینه و در هر شعبه علم بغایت قابل و لایق و مناسب است بطوریکه میتوانکف دایره توسعه لغت آن حدوسرحدی ندارد. در نظر اول که بکتاب لغت این زبان مینگریم صحت این ادعا را باور نکرده و بین المللی شدن آنرا بعید و غیر قابل میدانیم ولی همانطور که مذکور شد از یکریشه میتوان بواسطه ملحق کردن بعضی ضمایم باول و آخر آن چندین لغت وضع و مشتق نمود توضیح این مسئله محتاج بشرح و بسط تفصیلی است که هر کس طالب باشد باید به کتبی که در این موضوع تالیف کرده اند مراجعه نماید. ولی برای روشن شدن مطلب یک مثل ذکر میشود در زبان فارسی اغلب برای نوع مذکر و مونث کلمات علیحده موجود است ولی در زبان اسپرانتو یکریشه موجود و نوع مونث و مذکر از آن کلمه مشتق میگردد.

مثلا برای تفهیم دو کلمه «پدر» «مادر» یکریشه «patr» اختیار شده است و چون حرف «o» که علامت اسم است

با برادران غربی مکاتبه و مراسله نموده
و با آنها مبادله افکار و آراء کرده وسایل
ارتباط و اتفاق آء.ومی خانواده بشری را زودتر
فراهم و تهیه نمایند.

بدیع الله محمودزاده

نمایند و خود را از زحمت چند ساله آسوده
کنند و مابقی وقت را مصروف تحصیل کمال
لات و سایر شعب علوم و فنون سازند.
و بعلاوه پس از فرا گرفتن این لسان

بهائیلرک کچھیش پیغمبرلره اولان عقیده سی.

معلومدرکه بهائیلر طرفندن اولان
بورویهدین علمالرینک قلمبرنده ننه اند
زده بغض و نفرت حسی اویاندرروب
و کینه اودینی شعله لندرمشدر بو درجده
که هر بردین علمالری بهائیت ایله مقاومت
بلکه ده صدمه و رماقلقی اک اولنجی مستقیم
بر وظیفه لرندن بیلوب ممکن اولدیقه بو
دنیک (یعنی بهائیتنک) پیشرفتنک جلوگیرکننده
برشی حسی فروکذا رایتیمورار و بو
یولده مینلر جه حبله و تدبیرلر فراهم
کتوروب خلقک ذهننی مغشوش و اولنری
بهائیتندن قورقودوب و بهائیلره نسبت
دشمنلیک ایتمکه حسی چالشبورلر.

دین علمالرینک بوباره ده ایشتدیکی
تدبیرلرنیک اک مهم راقی بونلردن
عبارندرکه باجاردیقه ملت و دولتنک
نظرلرنده بهائیلری دین دشمنی آدلاندرروب
و شریعتنک اساسنی خراب ایدن دیه
قلمه و پیرمشدیله یعنی بهائیلرا مامت و
نبوت و کتب مقدسه لره منکر دورار و
آخرنجی آزرولری دیانتنک اساسنی پوزماقدر
همین بو یوج و حقیقتدن محروم اولان
عقیده هرکسک اوزدر اگه سنه گوره نوع

بوگون عالمده اویله بردین یوقدرکه
اوندا کهنه یعنی علمای دین اولمامیش
اولسون حتی وحشی قوملرک آراسینده ده اویله
شخصلر ناپیلبورلرکه افرادملتنک موهوم
و خرافاتنک اساسنی اوز روزی تحصیل
ایتمکلرینه وسیله قرار و پیرمشدرلر بو طبقه
تاریخ بشرک اولندن اویله نظره آلمش.
درکه کویا هر بر دینه اینانان شخصه اولملتنک
حیات و نجاتنی اولنلرک وجودندن آسبلی
بلیشدرار اما تاسفلر اولسون که بو طبقه ده
اولانلر خلقه تهذیب اخلاق ایله تربیت
عوضنده اوزو وظیفه لرینک سو استعمالنه
مشغول اولوب اوز شخصی منفعتلرینی
نوع بشره خدمت ایتمکدن مقدم صانوب
اهل عالمک خیر خواهلقنه عطفی نظر
ایتمه دیلر.

بوکا کوره بهائیت زمانه نیک تقاضاسنه
گوره بو طبقه نیک لازم اولمادیقنی نظره
آلوب انقراض قلمنی اولنک وجودینک
صحیفه سنه چکوب دینی مسئله لرک ادراک
و تحقیق مسئله سنه هر فردک اوزینی
مکافی بیورمشدر.

بنوع آغزلردن بروز ایدیور مثلابیز ایران لیلرک آراسندا او شخصلریکه اوز کهله نسبت بر آز علملی و قاناجاقلری آرتقدر بویله دیورلر که: «بهائیلر قرآنی بر عکسنه معنی ایدیورلر» علم سیز و سوادسیز اولانلرنگه چوقنک عقیدهسی بو شگادار: «بهائیلر اوزلرینک علیحده حضرت حمیدی و امام حسیناری و باشقارلی وارلریدر» و بو سوز ایندییه کبی چوق ایشیدیلمشدر که بهائیلرک مبلغلرینی مخصوصا ایرانک کندلرنده «باییلرک امامی» یا حضرت عباسی و یا اینکه «جبرئیلی» دییه تصوراید یورمیشلر.

روس کشیشلرندن بیرسی بهائت حقنده بر چوق جماعتک حضورنده بویله دیمشدرکه: «بهائت میسح دیننک آرقاسندان ورولان بر خنجر منزله سندهدر» آیریسی دیورمیش: بهائیلر همان میسحک دشمنیدرلر که انجیلده خبر وبریلمیشدر ودها بویله بوجور عقیدهلری هر ملنک ایچنده که بهائی تاپیلبور مکرر کوروب و ایشیدیرز واکر بعضی نقطه لرده دین علمالرندن بهائینه نسبت احترام ایدیلمشدر مثلاً بونچه اوروپا و امریکا ویا خودا سلام علماسندن بهائینه بیطرف نظریله باقلمشدر اولابو جور علمالرک سایبی نهایت آز و بلکه بوق منزله سندهدر و ایکنچی غالباً بهائینک علمای دینه راجع اولان اساسندن بیخبردرلر و ممکندرکه فقط انسانیتیه لایق اولان صفتلرک بعضیسنی و جدانه میزان ایتمش اولار.

ولی بهائیلر بهائت ظهور نیک اولندن اوجا بر سس ایله دیورلر: «بیز هیج بر پیغمبره و مقدس اولان کتابلرک میج بریسنه ضد دگلز. حتی او رهبرلری که بعضی دیانتلر پیغمبر اولدیقنی بیامیورلر بیز تقدیس ایدیورز مثلاً حضرت بودانی که موسوی و عیسوی و اسلام دینلرینک هیج بریسی پیغمبر بیلورلر بیز رهبر و حق طرفنه دعوت ایدیچی بیلر.

بو صورتده خواهش ایدرز که علمالره تقیلد ایتمبوب و بیزیم پاک اولان اته کیمیزی لکه دار ایتمه یوب و سبب سز متهم ایله میگز» و بهائیلرک بو ادعاسنی اول و هله ده باشقه دینه تابع اولانلر ایچون معقولانه بیر ایراد تولید ایدر بو شگاد کوره که اولهر دیه جکلر:

«که بیزیم دین و پیغمبر و کتابیز حق اولدیقی صورتده نه ایچون سیز تازه دین کتورمیش سگز؟ دها حضرت بها للهک مظهریت ادعا ایتمه سی لازم دکلدی» سوزینک جوابنده بهائیلر دیورلر «سیزک بو ایرادگیز دوشونمه مزلیک نتیجه سی اولوب همان بوسو نفاهمدن بتون دینار بری دیگر ایله نزع ایدیورلر اوکا کوره بوسو بیلارده عموم پیغمبرلرک خصوصنده اوز نظریاتیزی ذکر ایتمه که مچبورز»

بهائیلرک عقیده سی بودرکه بنی نوع بشر عموماً بویله بیر جنسدرلرکه هم ترقی و هم تنزله قابلدر یعنی اگر

تربیت و مواظبت اولونسا ترقی ایدوب
 اوز مدنیت اساسنی محکم لندیور و
 هر انکاه تربیت دن محروم قالسا گونی
 گوندن تنزل ایدوب و حشیلق و بربریت
 حالتنی احراز ایده جکدر اودرکه انسانیت
 آغاجلر نیک تربیتنه حقیقی باغبان و
 کفایتلی مربی لازم درکه اونک تعلیمات
 اثرندع هیئت جامعه ترقی ایدوب انسانیتنه
 لایق اولان بکنه نیلمیش صفتلر و اخلاقه
 دارا اولسون.

و اما دینلرک تغییر ایتدیکی و هر
 عهد تازه پیغمبر گلوب تازه احکام
 کیترمه سنه سبب عالم کونک مقتضیاتی
 و عصر وزمانک تغییراتی در چونکه دیانت
 تهذیب اخلاقه نظم و تربیت و یرمه
 و انسان ضروریاتی رفع ایتمهک او یغون
 اولمالیدر و چون انسانلر طبیعتک قانونلرینه
 محکم درلر اولارک زنده کانلق قانونلریده
 بالتبع طبیعت نظام و قانوننه مطیع
 اولماقلق طبیعت قانونینک جمله سندن
 اودرکه هر وقعه و حادثه نیک هم ابتداسی
 و هم نهایتی واردر بوگا بنا دیانت
 قانون لریده بو حکمک اقتضاسنه گوره
 اوز معین دوره سین طی ایدوب و میوه سنی
 و یرندن صکره نتیجه ده تجدید اولماقه
 مجبوردر اودرکه گوررز هیچ بر دیانت
 بو گونه کبی ابدی اولما میشر و مرورز
 مانه نیک اثرندن اوز نتیجه سین و یروب فاسد
 اولاندان صکره اونک یرینه تازه بر دین
 قائم دوریور چونکه انسانیت عالمیده

همیشه بر حالده بولونمیور هر زمانده بر
 آبری اقتضاسی واردر و هر پیغمبر بر
 مدتی نظره آلوب اوکا کوره هیئت
 جامعه نیک ترقی و تعالی سینه لازم اولان
 احکام و قوانینی جاری ایدیور بویله که
 حضرت رسول اکرم قرآن شریفده بیوریر
 «وانکل امه اجل فاذا جاء اجلهم لا یستقدمون
 ساعتهم و لا یستأخرون» اکر کچمیش احکام
 و قانونلر ایله بشرتیک احتیاجنی تامین
 ایتمک ایسته سگ حال حاضرده غیر ممکن
 بلکه محال اولدیقنی دخی انکار ایدن
 دوشونجه لی بر شخص تاپولماسا گره ک اما
 بو مسئله نی ده نظره آلمالی که بو گونه کبی
 ظاهر اولان دینلرک اساسی یردر و
 اوعبارتدر خلقک هدایتیندن و تهذیب
 اخلاق و تولید محبت و قلبلرده اولان
 دوستلق و یکانه لک نوره تمکدن فقط وقت
 وزمانک اقتضاسنه گوره اونک ترویج یولی
 تغییر تاپمیشر ولی اصل اساسده هیچ
 بر اختلاف یوقدر «سنه الله التي قد خلقت
 من قبل و لن تجد لسنه الله تبدیلا» بومطلبه
 شاهددر حضرت عیسی بیوریر: «کمان
 ایتمیک که کلمیشم تورات یا باشقه مقدس
 کتابلری باطل ایدم بلکه کلمیشم تمام
 ایدم» پیغمبرلر آراسنده هیچ بر مخالفت
 یوقدر نجه که هر بر پیغمبر اوزندن
 قباقلکی پیغمبری تصدیق ایدیور مثلا
 انجیلده بنی اسرائیل پیغمبرلرینک ذکر
 و یا خود قرآنده حضرت مسیح و یا باشقه
 پیغمبرلرک ذکر ایلوب و اولونلرک

بوگونه کبی اسلام مبلغارنیک هیج بریسی
 بو یورا بویله بر قوم گوتورمیوبلر ا گر
 بر شحض هندوچین بهائیلرندن که بهائیتیه
 اخل اولماقدن قاباق جمیع کچمیش پیغمبرلره
 منکر اییلر کچمیش پیغمبرلره اولان
 عقیده لرنی سوال ایتسه بهائیلرک ایتدیکی
 ادعایلرینک حقیقتی نی یقین ایدیه جکدر بیزه
 معلوم درکه هیچ بیر یهودی حضرت رسول
 اکرمک حقایقینه قائل دکدر اما او بهائیلر
 ایکه اولده یهودی ایمشله بهائیتیه ایمان
 تتورمکلر ایله برابر همان او ایل معظم
 پیغمبرلر گده حقایقینه معتز فرلر پس
 بیر جمعه بویله تهمتی باعلاماق (که بهائیلر
 کچمیش پیغمبرلرک حقایقینه منکر درلر)
 انضادان اوز اقدر هانسیکه حقیقتیه بو
 افترادن پاک و مقبوس درلر.
 ایرانلی.

حقیقته اعتراف اولنمشدر ودها بویله
 بهاء الله حضرتلری اوز اثار والواحنده کچمیش
 پیغمبرلرک حقیقتی و شریعت صاحبی
 اولدیقلر نی مکرربیان ایدوب و جمیع
 کتب مقدسه الله طرفندن اولدیقنی
 اعتراف بیورمیشدر بویله اولان صورته
 انصافی و وجدان صاحبی اولان شخص
 معرضلرک ایتدیکی تهمت لرینه قولاق و
 برمیوب هر کسک عقیده سنی اوز اعتراف
 و اقراریندن اگلا یا بیلر بهائیلر نه اینکه
 یالکز سوز ایله کچمیش پیغمبرلرک
 حقیقته قائل درلر بلکه عملا بو مسئله نی
 اثبات ایدوب و ایتمکده درلر عبدالبهاء
 حضرتلرینک امریک! مجمعلرنده حضرت
 رسول حقیقتنک اثباتی ایچون بیوردیقی
 خطابه لره اکر منصف اولان بر مسلمان
 ملاحظه ایدرسه شهادت و بره جکدرکه

از مباحث معرفه الحیات (در نشو و ارتقا)

مقدمه

شده وما خلقناکم عبثا یعنی شمارا عبث
 و بیهوده خلق نمودیم یعنی مقصد از
 خلقت حصول معرفت و وصول به نتیجه
 آن است صرف نظر از شرح بسیاری
 از اخلاق و اطوار و عادات فطری یا
 اقتباسی از صفات خوب و بد که انسان
 در عالم جنین از تاثیر آن بهره ور میشود
 و با خود بدنیا میاورد و بعد پسران و
 دختران اخلاق طبقات اولیه مجموع آن
 صفات را به پسران و دختران آتیه خود
 بیادگار میسپارند و میگذارند و میکند

امری است بدیهی نوع انسان که
 من حیث کمال در رتبه خلقت اشرف و
 برتر از سایر موجودات است و رای
 انجام دادن فرائض و وظائف خاق شده
 تا بعد از طی عوالمی که لابد بدخول
 در آنست افکارش بپایه رسد که نتیجه
 خلقت خود را فهم نماید و بداند برای
 چه مقصدی خاق شده چنانچه در کتاب
 کریم لهی نیز نتیجه غائی خلقت تصدیق

فردی از افراد انسان در طی مراحل زندگی از او ظاهر و آشکار میشود ذکر نمائیم.

اقسام زندگی (طبیعی-مدنی) و ذکرها
 زنده بودن از حیث قوت و حرکت و تغییرات عارضه
 زندگی هر فردی از افراد بشر
 که مبتلای بنقائص موادی یا طبیعی بنا
 شد بردو نوع است زندگی طبیعی
 یا مادی و زندگی مدنی که متفرع از
 تربیت و تعلیم و در صورت عدم توقف
 در سیر کمالات منتهی بحیات حقیقی یا
 زندگی روحانی میشود پس باید گفت
 که زندگی طبیعی تا مدت معینه مقدره
 که برای هر نفس زنده تقدیر شده
 دوره حیاتش بهمان مقتضیات اخلاق طبیعی
 میگذرد و بانتهای میرسد و از حد خود تجاوز
 نمینماید مانند زندگی مردمی که در
 جنگل‌های آفریقا و صحراهای وسیع بایره
 بطور افراد دور از جامعه تربیت و مدنیت
 عمر را میگذرانند اما زندگی مدنی
 و اجتماعی که از برکات تربیت و تعلیم
 حاصل میشود حصول و تشکیل آن ممکن
 نیست مگر بواسطه مربی و معلم هر فردی
 از افراد بشر که از بطن مادر تولد
 مییابد بدون آنکه کسی راه زندگی را
 باو تعلیم دهد از اثر رهنمائی مس طبیعی
 فطری احتیاج خود را برای دوام و بقای
 حیات در اینعالم فوراً درک مینماید ولی
 این احساس نه از روی شعور و تعقل
 یا باعانت حس تشخیص خوب از بد و

رند و بر اخلاق و عاداتی را که جنین
 در رحم مادر بان متخلق و متأثر میشود
 بعد از تولد در اینعالم به تناسب رشد
 در سالهای زندگی آثار جمیع آن اخلاق
 مستور در نهایت کمال ظاهر میشود و مو-
 لود روش‌های پدر و مادر خود را عینا عود
 میدهد در این مقالات از آن انواع آثار
 و اخلاق ذکر نمی‌نمائیم و از علت‌های
 موجه آن گفتگو نمی‌کنیم مگر بمورد
 خود و در این بحث فقط از وضع زندگی
 طبیعی و افعال و اثار را که انسان در
 مراحل سالهای زندگی از خود بروز و
 ظهور می‌رساند سخن می‌رانیم و بعد مباد
 درت بیاد داشت اثرات تربیت در فطرت
 و طبیعت انسان که راجع بزنگانی
 تعلیمی و حیات مدنی است (تربیت و
 تعلیم) خواهیم نمود ضمنا عرض مینماید
 مطالب مندرجه در این اوراق با بیان
 ساده و روشن است و موضوعاتی
 را که بنده نگارنده اختیار نموده شاید
 عقاید مطلعین بفتون حیات بشریه بر
 خلاف آن باشد زیرا آنچه را که مینکا-
 رد ناشی از ذوق شخصی است نه از
 نتیجه استخراج کتب مدونه در این فن
 لذا حاضرم انتقادات علمیه متعلقه باین
 موضوع را در صورت مبرا بودن از اغراض
 از ارباب اطلاع و دانش در که ل رغبت
 بپذیرم با عدم لیاقت بقصد خدمت بافکار
 تفصیلی از وضع حیات طبیعی بشر و حیات
 مدنی و حکمت‌های مستوره در نفس اعمال
 و اثار و قوی و صفاتی را که از هر

عشق و میل ترکیبی بطوری بی‌روز و
 و ظهور دارد و تاثیرات خود را ظاهر
 مینماید و در نوع انسان این حس شدیدتر
 و کاملتر است و هر گاه میل ترکیبی
 عناصر و اشیاء من حیث لایشعر نبود
 هیچ شیء و ترکیبی با یکدیگر آمیخته و
 متحد نمیشدند صحبت بر سر عشق و
 میل و محبت است که هر لحظه بشکلی در-
 آید جمال خود را در اشیاء و اعیان ظاهر
 و عیان نماید فکرها در فهمش عاجز و
 عقل ها در رسیدن بکیفیتش قاصر است
 هر نمودی و ظهوری در عالم از حرکات
 ثبوتیه و عشق اجتناب اشیاء نسبت بیکدیگر
 است باری نکته لازم است در اینجا
 ذکر نمائیم

بقیه داره

فروع الله طبیب بصری

در این زمیئه از زندگانی که منوط
 به تعذیه از مواد مشروب و ماکول و اخذ
 بدل مایتحلل است گهنگونمینمائیم و بحث
 ما در مبادی قوای طبیعیه و سیر و حرکات
 و انتقال و استعجاله در طرق نشو و نماست

فهم ضرر از نفع است بلکه بواسطه تا-
 ثیرات حس فطری است و عالیترین این
 حس که رهنمای هر موجود براه بقا و
 حیات است و نماینده طریق نشو و نمای
 مولود بشری که تازه پادایره محنت و
 بلا گذاشته حس شهوت و میل است چنانچه
 طفل بعد از تولد از بطن مادر بلکه
 بمرد آمدن بدنیا باعانت حرکات دلب
 و نکان سر از پی تجسس پستان مادر
 بر میاید و از شیر تغذیه مینماید چنانچه
 ملای رومی (محمد جلال الدین علیه الرحمه)
 میفرماید:

همچو میل کودکان با مادران

سر میل خود ندانند در لبان

بدیهی است بقا و دوام حیات هر نوع
 موجودات در عالم مبنی بر اساس تجاذب
 و تمایل اجناس بیکدیگر بواسطه میل و
 عشق است و این قوه قادرترین قوهها
 است و برتر بر همه قدرت‌ها و نام نامی او
 عشق و محبت است و این قوه عظیمه
 علت ترکیب و اتحاد جمیع اشیاء از موجودات
 جمادی و انواع جنس زنده و بقای هر
 موجود و در هر نوعی از انواع و موالید قوه

ترجمه از مجلات روسی.

آیا در سایر سیارات هم موجود ذی حیات یافت میشود.

که در فضای لایتناهی درین کرات بی حساب و شماریکه فعلا بواسطه کثرت بعد (۱) در نظر ما نقطه نورانی لامعی دیده میشوند سیاراتی یافت شود که کیفیات موجه ظهور حیاترا دارا باشند، احتمال قوی است نه فقط ما ساکنین کره ارض با حالت تفحص و نظر کنجکاوی بعالم سماوی مینگریم بلکه سکنه، سایر سیارات منظومات شمسی عالم هم با همین حالت خستنگی ناپذیر و با همین قدر انتظار و اشتیاق روی معماها و مسائل لاینحل طبیعت و خلقت زحمت کشیده و عمر صرف میکنند (۲)

(۱) برای اینکه میزان بعد کواکب مفهوم گردد کافی است گفته شود فاصله بین زمین و آفتاب ۱۴۴ میلیون کیلومتر است (۲۴۰ میلیون فرسخ) و با اینکه نور در هر ثانیه تقریباً سیصد هزار کیلومتر راه می پیماید سه سال و نیم طول میکشد تا نور نزدیکترین ثوابت بزمین میرسد، و هزاران سال لازم است تا نور دورترین ثوابت بزمین واصل گردد.

(۲) کامل فلا ماریون که از اعظم علمای هیئت و از منجمین مشهور قرن بیستم است از طرفداران جدی و جوده بیات در سایر سیارات بوده و تالیفاتی مفیده در این موضوع بلسانی سهل و ساده برشته تحریر کشیده است.

در دنیا هر اثری و یا عملی و بعباره دیگر هر ترکیب و تحلیلی نتیجه قواعد عمومی و در ظل قانون کلی تجاوز ناپذیر طبیعت است نه امر تصادفی و اتفاقی.

وجود حیات و موجود زنده در کره زمین دلیل است بر اینکه حیات یکی از آثار و قواین عمومی عالم و تدریجاً میبایست در جمیع سیارات در صورتیکه کیفیات و شرایط موجه لازم آن موجود باشد ظاهر و پیدا شود شرایط اصلی و لوازم عمده ظهور موجود ذی حیات بر حسب ظاهر عبارت است از آب و هوا و بمقدار کافی حرارت. در سیستم سیارات منظومه شمسی موافق تحقیقات منجمین و علمای علم هیئت این شرایط و ملزومات را غیر از زمین دوسیاره دیگر یعنی مریخ و زهره هم دارا میباشند بنابراین ما محقیم تصور کنیم که موجود ذی حیات یا بشکل موجودات کره، زمین و یا بفرم دیگر در این سیارات موجود است.

بعلاوه این حدسیات را تغییرا لو انیکه متمادیا در سطح مریخ مشاهده میکنند تأیید میکند زیرا تغییر فصول چهارگانه سال باعث تغییر لون نباتات که مناطق وسیع عظیم سیاره را فرا گرفته اند میگردد و بالنتیجه رنگ کره، مریخ بمناسبت فصول تغییر میپذیرد لذا میتوان استنباط نمود

اثر طبع استاد علی اکبر شهید یزدی

تضمین غزل حافظ

چون علی اکبر پدر را بی کس و تنها
دید

عزم رزم فرقه کافر دل اشرار داشت
پس اجازت خواست از باب و سوی
میدان شناخت

ام لیلی از فرافش دیده خونبار داشت

**
*

یوسف آل پیمبر شد بسوی دشت کین
آه کن دشت بلا گرگان آدم خوار داشت
همه بر آن قوم کردو جمله را درهم شکست
چون شجاعت را ز جشش حیدر کرار داشت

**
*

گفت باوی یابنی مات لسانک چونکه او
ز آن دواب جنات و تجری تحتها لانهار داشت
چون علی اکبر زبان بنهاد در کام حسین
بابلی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت

**
*

چونکه آن برگ گل از تاب عطش
پژمرده دید

واندر آن برگ و نواخوش نالهای زار داشت
گفت اکبر با پدر ما را چه بر این ره گماشت
گفت ما را جلوه معشوق بر اینکار داشت

**
*

لوح هستی را بپاید شست اندر پیش آن
کاین همه نقش عجب در گردش بر کار داشت
بلبل نطق نو بناء در نوای معنوی
رنه داود و الحانات موسیقار داشت

دوش کاین آئینه دول از جفا زنگار داشت
از فراق دوستان دل آه آتشبار داشت

**

زر عقل اندر درون بونه سر میگذاخت
ز آتش حیرت که از ابرار و از اشرار داشت
کز چه شد این سوی نورو از چه شد
آن سوی نار

نخل آن پر حاصل آمد این شجر
بی بار داشت

**
*

ناگهم از در درآمد آن ندیم هم زبان
راز دل با اهل دل خوش میتوان اظهار داشت
چونکه کامی چند ره با اهل دل پیموده بود
در فضای رزم عرفان تیغ جوهر بار داشت

**

گفت بامن مقصد حافظ بگو ز این شعر
چپست

بابلی برگ گلی خوش رنگ در منقار
داشت

گفتهش يك رمزی از اسرار در این
مضمر است

ای خوش انکوسیر اندر عالم اسرار
داشت

**

گفتم اندر روز عاشورا بدشت کربلا
چون حسین نشنه لب نهد بارونه انصار داشت
جز علی اکبر نمادش هیچ کس از پاوران
از گلستان وفا آن نو گل بی خار داشت

احضار و تسخیر ارواح

یکی از این اشخاص موسوم به بردیف Бредиф نمایشی میداد باین وضع که دستهای او را محکم می بستند و در پشت پرده قرار میدادند و چراغ را خاموش میکردند پس از لحظه دستهای روشن رفیق مرده خود را ظاهر می ساخت.

بنا به پیشنهاد پروفیسور علم فیزیک برگمان Bergman دستهای او را طوری بستند که اندک حرکت دستها توسط ماشین کالوانو- متر که در خارج جلو مردم قرار داده بودند نمایان میشد.

در این وضعیت دستها از پشت پرده ظاهر نگردید و طرفداران تسخیر ارواح میگفتند که این عمل پر و فسور برگمان یکنوع عدم اعتمادی بود که نسبت به بردیف بعمل آمد و این عدم اعتماد بقدری در وجود او مؤثر واقع شد که فوه احضار روح را از او سلب نمود.

تجرباتی که در این شخص و دیگران بظهور رسانیدند و تحقیقات عمیق که علما بعمل آوردند معلوم ساخت که احضار و تسخیر ارواح موهوم و دروغ است از تجربه بردیف هم معلوم شد که موقه بوده مشارالیه با کمال تردستی و چابکی دست خود را میگشوده و عوض دست رفیق مرده خود نشان میداده است.

بعضی اشخاص ادعا میکنند که با ارواح اموات روابط و مناسبات دارند و میتوانند از آنها راجع بامور حیاتی دنیوی استشاره میکنند. مساعداً این ادعا بعضی آثار است که مدعیان این مقام ظاهر می سازند که در بادی نظر بی مشارکت روح این مسائل معما و غیر معلوم بنظر می آید و حال اینکه جمیع آن اعمال و آثار دارای علل علمی و عملی دارد و اغلب بواسطه خطای باصره و سامعه است که مردم اشتباه می بینند و خیالی میشوند و یا بواسطه تصادفات اتفاقی و وقایع است نه مداخلت روح و قوه دیگر تمایل فطری انسان هم بمسائل مرموز و پنهان و جهل مردم هم علت عمده داوم و نشر ادعای تسخیر ارواح است.

باین واسطه عمده زیادی این ادعاهارا وسیله امرار حیات و معیشت قرار داده و خود را میانجی و واسطه میان ارواح و خلق معرفی کرده ساده دلان و صاف دلان را فریب میدهند.

این طراران از نقطه نظر اکتشافی علمی باین فن اشتغال نور زیداند بلکه فقط بعزم استفاده مالی و یا جلب انظار اشخاص و جمع مرید باین کار مشغولند.

این عقیده در سال ۱۸۷۰ در روسیه توسط چند نفر از بزرگان و مشاهیر مدعیان این مقام نشر یافت

مدیر و محرر مسئول: سید مهدی قاسموف
ناشر: محفل شور بهائیان پالتارانسکی - عشق آباد

Отпечатано
в типографии
Гуркменского
Государственного
Издательства
город Асхабад-
Полторанк
Туркменият №2220
Заказ № 341
Тираж 800 экз.